

انعکاس نظریه‌های عدالت کیفری

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی*

- بهرام پشمی^۱
□ هیئت‌الله نژندی‌منش^۲

چکیده

عدالت به عنوان یکی از بغرنج‌ترین مسائل در زمینه روابط انسانی محسوب می‌گردد؛ به ویژه زمانی که قرار است از طرف دیوان کیفری بین‌المللی در جهت «جبران خسارت زیان‌دیده» و «برخورد با مجرمان و مجازات آن‌ها»، گام‌هایی برای تحقق آن برداشته شود. پیچیدگی این موضوع زمانی تشدید می‌شود که دیوان تحقق عدالت را به موضوع صلح و امنیت و رفاه پیوند می‌زند. بررسی مفهوم عدالت در پرتو صلاحیت تکمیلی نشان می‌دهد که اساسنامه رم با توسل به آن در تلاش است تا حدی به تطبیق تکرگرای هنجاری بر عملکرد عدالت بین‌المللی کیفری بپردازد. در عین حال، مفهوم عدالت در اساسنامه رم، ناظر بر شرایط و موقعیت‌های مختلف می‌باشد. ضمن اینکه عدالت در مفهوم خاص

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۸.

۱. دکتری حقوق بین‌الملل عمومی (نویسنده مسئول) (bahrampashmi@gmail.com).

۲. استادیار گروه حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (hnajandimanesh@gmail.com).

خود ناظر به احراز تقصیر بزه‌کار و همچنین اصلاح آن و در مفهوم عام خود شامل منافع بزه‌دیدگان نیز می‌شود. از همین روست که دیوان به منظور تأثیر پایدار خود بر عدالت و صلح، اقدام به ایجاد واحدی برای حمایت از قربانیان و شاهدان و همچنین ایجاد صندوق امانی نموده است. دیوان در عین حال عدالت سزادهنده را از طریق مجازات مرتکبان جنایات دسته‌جمعی به معرض اجرا می‌گذارد. بر همین اساس، آرای دیوان بیشتر در جهت بازدارندگی با هدف دستیابی به صلح و امنیت بوده است تا تناسب بین مجازات و فعل ارتكابی مجرمانه؛ به طوری که در احکام آن نشانه‌هایی از جبران نابرابری پیش آمده که همانا مفهوم عدالت سزادهنده به چشم نمی‌خورد.

واژگان کلیدی: تعقیب کیفری، صلح، عدالت رویه‌ای، عدالت سیاسی شده، عدالت کیفری، عدالت‌گزینی.

مقدمه

ملاحظات انسانی، فصل مشترک بسیاری از تحولات نظام حقوق بین‌الملل است. بنابراین تضمین تصدیق ارزش‌های اساسی برای جامعه بین‌المللی به منظور ایجاد و سیر تکاملی مفهوم این جامعه، امری ضروری خواهد بود. برای پاسداری از منافع و ارزش‌های مشترک جامعه بین‌المللی، راهکارهای مختلفی با میزان اثرگذاری متفاوتی در نظر گرفته شده است. اما در این میان، ضمانت اجرای کیفری ناقضان گستردهٔ هنجارها و ارزش‌های بنیادین جوامع را باید به عنوان مؤثرترین اقدام محسوب نمود (زمانی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۴: ۳۱۵). اگرچه تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی با صلاحیت رسیدگی به جرائم مهم جامعه بین‌المللی، با بیم و امیدهای زیادی توأم بوده و هست (شریعت‌باقری، ۱۳۷۷: ۷۷)، اما سرانجام آرزوی دیرینه جامعه جهانی برای تأسیس یک دیوان کیفری بین‌المللی تحقق یافت و در هفده ژوئیه ۱۹۹۸، یکصد و بیست دولت در شهر رم قاطعانه به اساسنامه آن رأی مثبت دادند که با کسب حد نصاب لازم، از اول ژوئیه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا گردید (Philipp, 2003: 331).

دیوان با این فرض تأسیس شد که عدالت جزء اساسی صلح پایدار است. مهم‌ترین پیشرفت جامعه بین‌المللی در سال‌های اخیر در خصوص تلاش درازمدت برای

توسعه عدالت و حاکمیت قانون، همانا تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی بوده است (See: Report of the Secretary General..., 2004). همچنین دیپاچه اساسنامه دیوان اعلام می‌کند که جنایات مندرج در این معاهده به قدری جدی هستند که صلح، امنیت و رفاه جهان را تهدید می‌کنند. با این حال، اصطلاحات «صلح» و «عدالت» در دیپاچه دیوان تعریف نشده‌اند و این تفسیرهای مختلفی را به دنبال دارد؛ زیرا صلح و عدالت برای برخی، می‌تواند برای دیگران به معنای شرایط جنگ و بی‌عدالتی باشد (Gegout, 2013: 801). دیوان اهداف بسیار جاه‌طلبانه‌ای دارد؛ زیرا نه تنها به برقراری عدالت بین‌المللی بلکه به صلح نیز می‌پردازد (Ibid.: 812). اما با توجه به گستردگی و پیچیدگی مفهوم عدالت، کشف عدالت مورد نظر دیوان، امری دشوار و نیازمند بررسی در خصوص هم متهم و بزه‌دیده و هم در صورتی که موجبات فراهم آمدن محکومیتی اعلام گردد، خواهد بود.

عدالت در طول تاریخ معرفت بشری، به عنوان ایده و ارزشی مطلوب، مورد نظر بوده است. در ضمن، حوزه‌های متنوعی از فعالیت‌ها و مناسبات اجتماعی می‌تواند از منظر عدالت مورد توجه قرار گیرد. گوناگونی این حوزه‌ها، به مطرح شدن مفاهیم متعددی از عدالت منجر گردیده است که «جبران خسارت بزه‌دیده»، «برخورد با مجرمان و مجازات آن‌ها»، نمونه‌هایی از حوزه‌های زندگی بشری هستند که در ارتباط با موضوع عدالت قرار دارند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۸۲/۱-۸۳). عدالت به توزیع مطلوبات و منابع موجود در سطح یک جامعه از یکسو و نگهداری این نظام از سوی دیگر دلالت دارد. بنابراین در گام اول، مطلوب ما عادلانه بودن توزیع منابع موجود خواهد بود که با عنوان «عدالت توزیعی» شناخته شده و به طور عمده در سطح قانون‌گذاری صورت می‌گیرد. از آنجایی که توزیع منابع و امکانات هر جامعه‌ای پیشاپیش صورت گرفته است، لذا امکان اینکه توزیع به طور عادلانه نبوده باشد، وجود خواهد داشت.

در مرحله بعد، امکان به هم خوردن نظام توزیع عادلانه در اثر اعمال آزادانه اعضای دیگر جامعه، از طریق ارتکاب جرم و ورود ضرر و نظایر آن‌ها وجود دارد. در چنین مواردی باید به اصلاح و برطرف کردن ناراستی ایجادشده پرداخت که این مورد هم به عنوان «عدالت اصلاحی» شناخته می‌شود و باید در سطح دادگستری صورت پذیرد.

استقلال نظام قضایی و رویه‌های عادلانه، از جمله اموری هستند که می‌توان آن‌ها را در راستای این نوع عدالت به شمار آورد (راسخ، ۱۳۹۳: ۵۵۲/۲-۵۵۳) و در واقع این موارد، به مفهومی دیگر و تحت عنوان عدالت رویه‌ای ارتباط پیدا می‌کند.

اگرچه پیچیدگی مفهوم عدالت، آن را اساساً به مسئله متنازع‌فیه مبدل ساخته است، اما اختلاف بیشتر بر سر مفهوم تفصیلی از عدالت است تا مفهوم اجمالی آن. با این وجود می‌توان به مفهومی اجمالی از عدالت دست یافت (سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۸۱/۱). از طرفی، عدالت در حوزه حقوق کیفری به شکل دیگری مطرح می‌شود و واکنش در مواجهه با بزه به صور گوناگونی صورت می‌گیرد.

اگر مبنای تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی را با ملاحظات عدالت فرض نماییم، آنگاه این پرسش کلیدی مطرح می‌گردد که با توأم گردیدن هدف عدالت با صلح، کدام مفهوم از عدالت را می‌توان از مفاد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دریافت؟ با توجه به همنشینی واژگان عدالت و صلح در دیباچه اساسنامه، این سؤال مطرح می‌شود که کدام مفهوم از عدالت به تحقق صلح منجر می‌شود؟ این در حالی است که گاهی در خصوص تحقق توأمان عدالت با صلح، با تعارض مواجهیم. لذا این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی ضمن تبیین مشخصات مفهوم عدالت در حقوق بین‌المللی کیفری، در صدد کشف مفهوم عدالت در چارچوب اساسنامه رم می‌باشد. بر همین اساس، مفهوم نظری عدالت کیفری در دو سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد. نخست در رابطه با متهم و بزه‌دیده و محکوم بر اساس مبانی نظری کلاسیک و مفهوم عدالت تحلیل ارائه می‌شود. سپس مفاهیم عدالت تکمیلی و عدالت‌گزینشی در رابطه با دیوان، مفهوم‌سازی و تحلیل می‌شوند. سرانجام رویه قضایی دیوان در این موارد بررسی می‌شود تا مفاهیم عدالت تکمیلی و گزینشی در رویه نیز مشخص شوند.

۱. مفهوم عدالت در رابطه با متهم، بزه‌دیده و محکوم

تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که از روزگاران قدیم، بشر در برابر جرائم سکوت نکرده و در قبال تجاوز به حریم آزادی‌ها و حقوق خویش واکنش نشان داده است. از دیرباز، جوامع انسانی حتی جوامع ابتدایی برای مقابله با جرم به ناچار از حره‌ای

استفاده کرده‌اند. این حربه از انتقام‌های پایان‌ناپذیر و خونین قبیله‌ای در اجتماعات بدوی تا مجازات‌های متمدن و پیشرفته امروزی، دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده است. صرف نظر از این تغییرات، آنچه از روزگاران کهن به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی در این حوزه محسوب می‌شود، چگونگی توجیه عقلی و اخلاقی مجازات است. تحمیل مجازات به لحاظ خصایص ناخوشایند و نامطلوب آن، چون تحمیل درد و رنج، سلب منافع از بزهکار، محدود کردن آزادی وی و... همواره نیازمند تبیین اغراض و اهدافش بوده است. این عدم مطلوبیت تا حدی است که مجازات به عنوان شرّ و شرارت معرفی شده است.^۱ این ویژگی‌ها سبب شده تا اندیشمندان و فلاسفه در پی ارائه توجیهاتی در خصوص مبانی و معیارهای تحمیل کیفر برآیند. توجیهاتی که به عنوان سنگ بنای مشروعیت مجازات بوده و پذیرش و تمکین از آن را تسهیل می‌نماید. اهداف مجازات‌ها دارای گستره وسیعی است که از انتقام به عنوان یکی از اهداف مجازات در جوامع غیر متمدن ابتدایی گرفته تا تحقق عدالت، بازدارندگی، بازپروری، ترمیم خسارات ناشی از جرم و... را در بر می‌گیرد (نجاری لواسانی، ۱۳۸۸). صرف نظر از مبانی نظری مفهوم عدالت، باید توجه داشت که نسبت تعریف عدالت می‌تواند مربوط به اعتبار حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل و چندپارگی آن باشد. با علم به این موضوع که قوام حقوق بین‌الملل در یک ساختار منسجم صورت پذیرفته است و «هر نهاد حقوقی، متشکل از مجموعه‌ای از قواعد حقوقی است که حول هسته‌ای مرکزی (فکر اساسی - مفهوم اساسی) قوام یافته و در نتیجه به پدید آمدن یک کل پایدار انجامیده است، بنابراین ماحصل هر نهاد، مجموعه‌ای از قواعد حقوقی بوده است که خاص آن نهاد است و برای تحقق «فکر اساسی» که علت وجودی نهاد است، نظم و انضباط می‌یابد» (فلسفی، ۱۳۸۵: ۵۲). لذا معاهده رم ۱۹۹۸ به عنوان سند تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی را نیز نمی‌توان از این قاعده مستثنا دانست.

به موجب دیباچه، طرف‌های اساسنامه اظهار می‌دارند که نماینده بشریت به عنوان یک کل هستند و صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی باید در زمان مقتضی شامل همه

۱. هگل مجازات را شرارت می‌داند و معتقد است جرم شری است که باید با شرارتی از همان نوع پاسخ داده شود. هابز نیز کیفر را شرّ تحمیل شده از جانب مقام عمومی می‌داند.

باشد، اگرچه هنوز چنین نیست. در این موضوع که اساسنامه رم، موجب گشوده شدن یک نظم حقوقی جهانی می‌شود، تردیدی وجود ندارد. همان طور که جنبش حقوق بین‌المللی کیفری ادعا می‌کند، اساسنامه رم یک نظم حقوقی جهانی نوظهور است که به دلیل شمولیت عام و اعتبار جهانی، نه دارای مرز است و نه محدودیت‌بردار. اساسنامه رم، به «عدالت فراتر از مرزها» اشاره دارد و امکان عدالت جهانی را به مفهوم واقعی نشان می‌دهد (Lindahl, 2018: 671). بررسی مفاد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و اسناد دیگر مرتبط با دیوان، نشانگر این حقیقت است که گرچه شکل‌گیری فرایند دادرسی در دیوان، بر مبنای عدالت صورت گرفته است، اما هدف اصلی و اولیه آن، «حفظ صلح و امنیت جهانی» و نه حمایت صرف از منافع بزه‌دیدگان یا حتی خود بزهکار است. با وجود این، ما می‌توانیم شاهد نشانه‌هایی از توجه بر عدالت ترمیمی در متن اساسنامه رم باشیم (غلامی و رستمی‌غازانی، ۱۳۹۲: ۶۰). در راستای یافتن پاسخ پرسش‌های این تحقیق، عدالت رویه‌ای، عدالت ترمیمی و عدالت سزادهنده و استحقاقی را در رابطه با متهم و بزه‌دیده و محکوم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱. مفهوم عدالت در رابطه با متهم

از میان مفاهیمی که در ارزیابی رویکرد هنجاری و عملی دیوان می‌توان به عنوان شاخص ارزیابی مدنظر قرار گیرد، عدالت رویه‌ای می‌باشد. عدالت رویه‌ای ناظر بر قواعد بازی منصفانه در فرایند رسیدگی به دعاوی و اتهامات می‌باشد. مفهوم عدالت رویه‌ای اولاً ناظر به حوزه رسیدگی‌های قضایی بوده و ثانیاً امروزه در تمام حوزه‌هایی که به گونه‌ای مرتبط با این موضوع هستند، به عنوان یک چارچوب قابل پذیرش به کار گرفته می‌شوند. دو اصل مهمی که عدالت رویه‌ای بر آن‌ها استوار است، عبارت‌اند از: قاعده بی‌طرفی که مفهوم «هیچ کس نمی‌تواند در موردی که خود در آن ذی‌نفع است، قاضی باشد» را می‌رساند. بر این اساس، یک شخص در عین حال نمی‌تواند به عنوان دادستان و قاضی به ادای وظیفه بپردازد. مسلم است که تفکیک نهاد تعقیب (دادستانی) از نهاد قضاوت (دادگاه)، آثار عمیقی در خصوص تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندان و تحقق عدالت خواهد داشت.

اما در اصل دوم این نوع از عدالت، ما مواجه با «حق متهم و یا مدعی علیه بر ارائه دلایل خود» و در حقیقت «حق شنیده شدن دعاوی و دلایل او» هستیم. این اصل بر اساس این آموزه قدیمی است که «هیچ کس را نباید محکوم کرد، مگر آنکه فرصت معقولی به او داده شود تا دلایل و دعاوی خود را مطرح کند» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۹۱/۱-۹۵). اگرچه در بادی امر به نظر می‌رسد با تفکیک نهاد تعقیب از دادگاه در ساختار دیوان، یکی از اصول عدالت رویه‌ای محقق شده است، اما برای روشن شدن موضوع، نیازمند بررسی موشکافانه در خصوص رویکرد هنجاری و عملی این نهاد در رابطه با موضوعات مختلف هستیم. در عین حال، تحقق اصل دوم از این مقوله در اساسنامه و رویه دیوان، مستلزم بررسی دقیق خواهد بود.

از طرفی، عدالت رویه‌ای ناظر بر حق‌های رویه‌ای نیز می‌باشد (همان: ۹۴/۱). حق‌هایی نظیر امکان دسترسی به مراجع قضایی بی‌طرف و مستقل، حق بر محاکمه عادلانه، حق بر دفاع با تأکید بر حق داشتن وکیل مدافع، و اصل برائت، از جمله حق‌های رویه‌ای محسوب می‌گردند. بدیهی است که اگرچه این حقوق به دلیل مقرر داشتن اصول و قالب‌هایی در خصوص رویه و روش تضمین حقوق ماهوی افراد در جامعه، «حقوق بشر رویه‌ای» نامیده می‌شوند، اما نمی‌توان برای این حق‌ها اهمیتی کمتر و جایگاهی نازل‌تر از حق‌های ماهوی قائل شد؛ چرا که تحقق حقوق ماهوی در سایه تضمین حقوق رویه‌ای امکان‌پذیر می‌گردد (همان: ۲۱۰/۱).

درک مردم از عدالت در بادی امر، متأثر از جنبه‌های عدالت در دادرسی است. اگر اشخاص آیین دادرسی را عادلانه ببینند، آنگاه نتیجه را نیز عادلانه محسوب خواهند کرد. در همین راستا، چنانچه اشخاص به نتیجه مدّ نظر خود نائل نشوند، باز هم از جریان دادرسی‌ای که عادلانه باشد، رضایت خواهند داشت. به عبارت دیگر، کیفیت دادرسی و تحقق عدالت از گذر دادرسی برای اشخاص، حائز اهمیت فراوانی در مقایسه با نتیجه

۱. در واقع، حقوق رویه‌ای از یک منظر، فی‌نفسه حقوق ماهوی هستند؛ بدین معنا که گرچه به عنوان مثال حق بهره‌مندی از وکیل یا محاکمه عادلانه و یا اصل برائت، مقدمه تضمین حقوق ماهوی هستند، اما این حق‌ها از سوی دیگر با حیثیت، کرامت و حق تعیین سرنوشت بشری نیز عجین هستند. نکته حائز اهمیت اینکه تضمین حقوق رویه‌ای روی دیگر سکه تأمین امنیت محسوب می‌گردد.

دادرسی می‌باشد (نیازمند، رایجیان اصلی و ساقیان، ۱۳۹۸: ۲۴۲-۲۴۳). به گفته ترلوی:^۱ «رویه طبق تعریف، روشی فراتر از رسیدن به جایی نیست». عدالت کمک می‌کند تا مشخص شود که آیا این تصمیمات در واقع عادلانه هستند یا خیر. تعیین اینکه آیا یک فرایند عادلانه است یا خیر، اغلب بر اساس بار مسئولیت‌ها، مزایا، مجازات و پاداش (فرایند) است. در مقابل، عدالت رویه‌ای به عادلانه بودن این روش مربوط می‌شود. مبتنی بر چگونگی به کارگیری هنجارها، اصول یا قواعد در هر مورد معین است (زیرا قانون عموماً به دنبال دستیابی به نتایج از طریق کاربرد آن است). بنابراین، عدالت رویه‌ای مستلزم رعایت انصاف رویه‌ای است؛ زیرا رویه و تصمیم با یکدیگر مرتبط هستند. با این حال، این رابطه دو سؤال اساسی را ایجاد می‌کند:

۱- آیا رویه‌هایی که منجر به تصمیمات عادلانه می‌شوند، وجود دارند؟

۲- آیا می‌توان فهمید که یک تصمیم به‌خودی‌خود عادلانه است؟

این سؤالات را رالز در نظریه عدالت مورد بررسی قرار داد. وی سه نوع عدالت رویه‌ای را تشخیص داد: کامل، ناقص و محض.

عدالت رویه‌ای ناقص جایی است که یک استاندارد مستقل برای کمک به تعیین عادلانه بودن یک تصمیم وجود دارد؛ اما هیچ رویه‌ای وجود ندارد که بتواند به چنین نتیجه‌ای منجر شود. عدالت رویه‌ای محض نیز ناظر بر موقعیتی است که هیچ استاندارد مستقلی برای تعیین یک تصمیم عادلانه وجود ندارد؛ اما با پیروی از عادلانه‌ترین روش، در هر صورت یک فرد تصمیم صحیح می‌گیرد. این نوع از عدالت رویه‌ای منجر به تصمیمی می‌شود که توأم با رعایت دقیق یک رویه بی‌نقص منصفانه است.

حتی از نظر رالزی، اینکه آیا در واقع استاندارد مستقلی برای تعیین منصفانه بودن انتخاب‌های نهایی وجود دارد - چه برسد به استنادی که در صورت وجود اجماع کافی به دست آورد، قابلیت ارائه ندارد. با وجود این، رویکرد عدالت رویه‌ای ناقص، فروتنی را در مورد رویه‌ها حفظ می‌کند و می‌پذیرد که هرگز نمی‌توان به طور کامل مطمئن بود که هر رویه‌ای در هر زمان به عادلانه‌ترین نتیجه منجر می‌شود. این دیدگاه در تضاد

1. Thirlway.

کامل با ادعاهای لفظی مکرر دفتر دادستانی است که می‌گوید روش‌های آن ذاتاً بی‌عیب و نقص هستند و به طور کلی همیشه به عادلانه‌ترین انتخاب منتهی می‌شوند.

دفتر دادستانی از مدت‌ها پیش با ادعای مداوم اینکه روش انتخاب آن بر اساس یک رویکرد سختگیرانه قانونی است، توجیه خود را مبنی بر عدالت رویه‌ای محض استوار ساخته است. بدین ترتیب، دفتر معتقد است که انتخاب‌های آن منحصرأً بر اساس یک تکنیک سیاه و سفید از اساسنامه رم است و هیچ مجالی برای اعمال سلاقی و گرایش سیاسی یا غیره ندارد. با این حال، زمانی که ساختار واقعی روش انتخاب دفتر دادستانی را در نظر بگیریم، این ادعاها کاملاً از بین می‌روند (Kotecha, 2020: 114-115).

در مقابل، می‌توان ادعا کرد که دیوان هنگام مقایسه ارجاع وضعیت‌های سودان و لیبی با عدم ارجاع در وضعیت‌های مشابه، در تحقیقات خود از عدالت‌گزینشی استفاده می‌کند. با این حال، می‌توان دریافت که عدالت‌گزینشی بر اساس رابطه موجود میان شورای امنیت و دیوان و به دلیل واگذاری اختیار ارجاع وضعیت به شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اساس اساسنامه رم ایجاد می‌شود. بنابراین، اقدامات شورای امنیت سازمان ملل متحد را می‌توان موجب ناامیدی اتحادیه آفریقا نسبت به دیوان دانست (Ross, 2018: 3)؛ موضوعی که همواره مورد انتقاد باقی مانده است.

مفاهیم به کار برده شده در خصوص عدالت در اساسنامه به صورت مختلف و برای موقعیت‌های متفاوتی به کار رفته‌اند؛ به طوری که در برخی موارد، «عدالت» در اساسنامه برای اشاره به نوعی مجازات استفاده می‌شود. در موارد دیگر، «عدالت» در زمینه‌ای مشابه دادرسی عادلانه استفاده می‌شود که عموماً به حقوق متهم مربوط می‌شود. چند مثال ممکن است گویا باشد. اولاً در مقوله مجازات، بند ۲ ماده ۱۷ اساسنامه می‌گوید:

«دیوان در مواردی غیر قابل قبول بودن پرونده را تشخیص می‌دهد که تأخیر غیر موجهی در دادرسی وجود داشته باشد که در شرایط موجود با قصد برای کشاندن شخص مورد نظر به عدالت مغایرت داشته باشد».

در عین حال، تهیه‌کنندگان از اصطلاح «عدالت» برای بیان برخی حمایت‌ها از حقوق متهم در رسیدگی عادلانه نیز استفاده کرده‌اند؛ برای مثال، بند ۴ ماده ۶۵، «ارائه کامل‌تر حقایق» را در پرونده‌ها اجازه می‌دهد؛ جایی که «به نفع متهم» است

(Kourabas, 2007: 71). بنابراین، تجزیه و تحلیل مفهوم لغوی عدالت در اساسنامه، نشان‌دهنده این واقعیت است که عدالت همان طور که در دیباچه و متن اساسنامه آمده است، به طور تلویحی دلالت بر ضرورت مجازات دارد. بر این اساس می‌توان مفهوم مضیق عدالت را از اساسنامه استفاده نمود؛ همان مفهومی که به عدالت مکافات‌ی مشهور است. برای بیان نتیجه قطعی، نیازمند بررسی مواد دیگر اساسنامه در این رابطه هستیم.

۲-۱. مفهوم عدالت در رابطه با بزه‌دیده

دیوان با عملکرد تنبیهی و ترمیمی ایجاد شد و اساسنامه، حق شرکت مستقیم در دادرسی را به قربانیان داد. قاضی سانگ هیون سونگ، رئیس وقت دیوان کیفری بین‌المللی که در کنفرانس جهانی حقوق بشر در دسامبر ۲۰۱۲ در پارلمان رم ایتالیا سخنرانی می‌کرد (Song, 2012)، اظهار داشت:

«اساسنامه رم و دیوان کیفری بین‌المللی همراه با پیشگیری از جرائم آینده، عدالت سزادهنده و ترمیمی را به ارمغان می‌آورند»^۱.

عدالت ترمیمی، همان طور که دیوان کیفری بین‌المللی قبلاً اعلام کرده بود، از طریق مشارکت قربانی در مراحل قانونی و جبران خسارت انجام می‌شود، در حالی که عدالت سزادهنده از طریق مجازات مرتکبان جنایات دسته‌جمعی مشهود است.^۲ به نظر می‌آید عدالت مورد نظر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بر خلاف عدالت کیفری سنتی، صرفاً ناظر به احراز تقصیر بزه‌کار و احیاناً اصلاح او نیست؛ بلکه عدالت مفهومی عام دارد و شامل منافع بزه‌دیدگان نیز می‌شود. این امر، ضرورت توجه به مشارکت بزه‌دیده در جریان دادرسی و جبران خسارت بزه‌دیدگان را مطرح می‌سازد (غلامی و رستمی غازانی، ۱۳۹۲: ۴۷)؛ موضوعی که بر خلاف دادگاه‌های تاریخی کیفری نورنبرگ و توکیو در اساسنامه دیوان مورد توجه واقع شده است.

در واقع، نقش مهم بزه‌دیدگان در اساسنامه را می‌توان از نوآوری‌های دیوان کیفری بین‌المللی دانست. در تاریخ عدالت کیفری، این برای نخستین بار است که بزه‌دیدگان

1. ICC Press Release, 2012.

2. ICC Press Release, 2015.

این حق را پیدا کرده‌اند که در پیشگاه دیوان حاضر شوند و حق اعلام نظر داشته باشند؛ به طوری که بر اساس ماده ۵۳ اساسنامه، دادستان ملزم می‌شود پیش از شروع هر گونه تحقیق یا تعقیب، منافع بزه‌دیدگان را لحاظ نماید. بر اساس نظر دفتر دادستانی، منافع بزه‌دیدگان مشتمل بر نفع بزه‌دیدگان در مشاهده اجرای عدالت می‌باشد؛ اما منافع مزبور در عین حال مشتمل بر منافع اساسی پیش‌بینی شده در اساسنامه نظیر حمایت از بزه‌دیدگان نیز می‌گردد (The Office of the Prosecutor, 2007: 5). با توجه به اینکه متهم به عنوان عامل وقوع پدیده مجرمانه و جزء مهم فرایند کیفری، در کانون اجرای عدالت کیفری قرار می‌گیرد، لذا توجه به وضعیت وی نیز در این رابطه تعیین‌کننده خواهد بود (سلیمی، ۱۴۰۰: ۸۶).

مشارکت قربانیان در دیوان کیفری بین‌المللی، مشتمل بر پیشرفت چشمگیری در محرومیت سنتی قربانیان از فرایندهای عدالت کیفری بین‌المللی است. دیوان کیفری بین‌المللی در کنار غرامت، ایجاد تعادل بین عدالت سزادهنده و ترمیمی را نیز مورد اشاره قرار داده است. مشارکت قربانی به همان شکل و شیوه‌های مشارکت در عدالت ترمیمی نیست. بنابراین، پذیرش این فرض که دیوان مطابق با عدالت ترمیمی عمل می‌کند یا این شکل از عدالت را رعایت می‌کند، دشوار خواهد بود. قربانیان مستقیماً در روند دادرسی حقوقی شرکت نمی‌کنند و آن‌ها در مواجهه با تصحیح یا جبران که در جریان عدالت ترمیمی نقش اساسی دارند، دارای مقام و موقعیتی نمی‌باشند. به همین دلیل، روند دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، مشتمل بر یک رویکرد سزادهنده با مشارکت نمایندگان قانونی قربانیان است تا یک رویکرد معمولی عدالت ترمیمی (Garbett, 2017: 216). به نظر می‌آید علی‌رغم توجه اساسنامه به عدالت ترمیمی در قالب و تحت پوشش حضور قربانیان در دیوان، تحقق این نوع عدالت نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ هرچند در نوع خود رویکرد نوینی در عرصه حقوق بین‌المللی کیفری محسوب می‌شود.

مطالعه در سیر تحول در نظام کیفری کشورهای غربی، نشان از این واقعیت دارد که راهبردهای سیاست جنایی در غرب در پاسخ به بزه، موقت بوده و تغییر از عدالت سزاده به عدالت بازپرور و سپس به عدالت ارضایی و در حال حاضر عدالت ترمیمی حرکت نموده است (ساریخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۹). بر همین اساس، مفهوم عدالت ترمیمی محصول تغییر و دگرگونی در دیدگاه و نگرش‌های عمومی حقوق‌دانان کیفری و متصدیان

سیستم کیفری در رابطه با عدالت کیفری مبتنی بر «جزا و سرکوب» و عدالت کیفری مبتنی بر «اصلاح و تربیت» می‌باشد که در رابطه با مفاهیم انسانی و فرهنگ و هنجارهای جامعه مدنی، مدعی عدالت کیفری نوین و پویا می‌باشد (عباسی، ۱۳۸۲: ۸۵).

عدالت ترمیمی فرایندی است که تا حد امکان، «بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه» را به عنوان سه رکن اساسی مثلث عدالت ترمیمی بسیج کرده، و با متمرکز نمودن امکانات با آثار ناشی از ارتکاب جرم مقابله می‌کند. در عین حال از بزه‌دیده به لحاظ مادی و معنوی خسارت‌زدایی صورت گرفته و در نتیجه صدمات وارده بر او را ترمیم می‌کند (همان: ۹۸). مفهوم بزه نقطه شروع مخالفت عدالت ترمیمی با عدالت سزادهنده می‌باشد؛ به طوری که در عدالت ترمیمی، ما شاهد تعریف بزه به عنوان یک اقدام ضد نظام اجتماعی، روابط انسانی و نقض حقوق افراد هستیم (شیری، ۱۳۸۵: ۲۲۶). عدالت ترمیمی، نخست جرم را تعرض به افراد و مناسبات انسانی قلمداد نموده و سپس آن را نقض قانون جزا می‌داند و با در نظر گرفتن منافع اساسی بزه‌کار و نهادهای جامعه مدنی، بزه‌دیده و احتیاجات ضروری و بنیادین وی را در تمامی مراحل دادرسی کیفری در کانون توجهات خود قرار می‌دهد و کارکردها، اهداف و سازوکارهای نوینی در خصوص اعمال دادرسی کیفری و نظام عدالت کیفری معرفی می‌نماید (عباسی، ۱۳۸۲: ۸۵).

به لحاظ فلسفی، عدالت ترمیمی بر این اساس استوار شده است که جرم، تعدی و تجاوز به افراد و روابط بین آن‌هاست و نگاه به بزه باید به عنوان ورود صدمه به بزه‌دیده و آرامش جامعه تعریف گردد. لازمه این نوع از عدالت آن است که بزه‌دیدگان و بزه‌کاران و اعضای جامعه محلی برای اصلاح امور، مشارکت داده شوند، نه اینکه از جریان دادرسی کیفری حذف شوند و در نهایت، قاضی خود رسیدگی را انجام دهد و حکم صادر نماید (ساریخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۳).

این موضوع، در تعریف جرم از منظر حقوق کیفری بین‌المللی نیز می‌تواند مطرح شود؛ بدین معنا که اگر تعریف جنایات بین‌المللی بر اساس عدالت ترمیمی باشد، باید آن‌ها را در رابطه با اختلال حاصله در روابط اعضای جامعه محل ارتکاب جرم دانست. این در حالی است که از نظر عدالت سزادهنده، تعریف جنایات بین‌المللی با نظر داشت نقض هنجارهای بین‌المللی و اختلال در نظم جهانی صورت خواهد گرفت (غلامی و رستمی‌غازانی، ۱۳۹۲: ۳۵).

از طرفی، عدالت ترمیمی نمی‌تواند جبران خسارت صرف باشد؛ بلکه جبران خسارتی ناشی از مشارکت بزه‌دیده و بزه‌کار است. عدالت ترمیمی را باید مشتمل بر برنامه‌های مختلفی دانست که نقطه اشتراک همگی، توجه به ایفای نقش جامعه، بزه‌دیده و بزه‌کار در مواجهه با بزه و اثرات آن بر اساس احتیاجات و قابلیت‌های جامعه، بزه‌دیده و بزه‌کار است (عباسی، ۱۳۸۲: ۵۷). تقویت جامعه به منظور پیشگیری از وقوع جرم در آینده را می‌توان به عنوان یکی از اهداف مهم این نوع از عدالت محسوب داشت. ضمن اینکه واکنش‌ها در مواجهه با جرم در عدالت ترمیمی بسیار متنوع و حقوق بشری هستند. این پاسخ‌ها ترمیم خسارت بزه‌دیده و جامعه، عذرخواهی، جزای نقدی روزانه، تعلیق مراقبتی و خدمات عام‌المنفعه را شامل می‌شود (Braithwaite, 2002: 99). به علاوه، از میان مفاهیم فوق‌الذکر، حق بر غرامت و جبران خسارت نیز به عنوان وسیله‌ای برای تعدیل نقض عدالت رویه‌ای و در نتیجه تحقق عدالت، نقش عمده‌ای دارند. لذا در ادامه، موضوع جبران خسارت و حق بر غرامت از طرف متهم و بزه‌دیده، در اساسنامه نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حق بر غرامت در حقیقت سازوکاری است که حقوق بشر معاصر برای تعدیل نقض عدالت رویه‌ای پیش‌بینی نموده است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۲۱۴)؛ حقی که در مواد ۷۵ و ۸۵ اساسنامه مورد شناسایی واقع شده است. بند ۱ ماده ۷۵ اساسنامه مقرر داشته است: «۱- دیوان راجع به جبران خسارت قربانیان یا در ارتباط با آن، قواعدی کلی از جمله استرداد، غرامت و اعاده وضع به حال سابق را مقرر خواهد کرد...».

همین طور در بند ۲ ماده ۷۵ مقرر گردیده است: «۲- دیوان می‌تواند مستقیماً دستوری علیه محکوم علیه صادر نموده و نحوه مناسب جبران خسارات قربانیان و یا در ارتباط با آنان را از جمله استرداد، غرامت و یا اعاده وضع به حال سابق معین نماید...»^۱.

۱. نکته قابل تأمل در خصوص جایگاه حق بر غرامت نزد دیوان اینکه در صورت اقتضا می‌تواند دستور دهد که پرداخت‌های مربوط به جبران خسارات از طریق صندوق امانی موضوع ماده ۷۹ صورت گیرد. همچنین بند ۱ ماده ۸۵، حق مسلم مطالبه غرامت را در مورد هر کسی که از دستگیری و توقیف غیر قانونی متضرر گردیده است، مورد شناسایی قرار داده است.

بر همین اساس، دادگاه ممکن است انواع مختلفی از غرامت را برای قربانیان صادر کند که شامل استرداد، بازپروری و غرامت باشد.

تأثیر مثبت پایدار دیوان کیفری بین‌المللی بر عدالت و صلح، نیازمند برآوردن نیازهای قربانیان است. برای این منظور، دیوان یک واحد قربانیان و شاهدان را برای حفاظت، حمایت و سایر کمک‌های مناسب به شاهدان و قربانیانی که در دادگاه حاضر می‌شوند، ایجاد کرده است. همچنین یک صندوق امانی برای قربانیان و خانواده‌های قربانیان جنایات راه‌اندازی کرده است و تلاش می‌کند تا زمانی که برخی از اشکال غرامت را حتی زمانی که شخص محکوم، دارایی کافی برای پرداخت چنین غرامتی را نداشته باشد، تسهیل نماید. همچنین این صندوق سعی دارد با افراد در مناطق درگیری که قربانی مستقیم درگیری نیستند، ارتباط برقرار کند.^۱ به منظور رسیدگی به نگرانی‌های قربانیان، دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که عدالت اجتماعی و اقتصادی جهانی برای قربانیان درگیری فراهم می‌شود؛ زیرا عدالت کیفری به تنهایی برای عدالت و صلح در درازمدت کافی نیست (Gegout, 2013: 812).

بی‌تردید اقدامات دیوان در جهت حمایت از حقوق متهم برای تضمین محاکمه عادلانه و عدالت مؤثر ضروری است. با وجود پیش‌بینی امکان جبران خسارت برای بزه‌دیدگان در اساسنامه دیوان، در عمل تحقق آن با موانع عدیده‌ای مواجه می‌گردد. تجربه دادگاه‌های موردی بین‌المللی گواه این مدعاست؛ چرا که تعداد بسیاری از متهمان در ادعای خودشان مبنی بر فقر، عسر و حرج و در عین حال ادعای عدم تمکن پرداخت هزینه‌های دفاع در محضر دیوان، موفق عمل کرده‌اند (سادات اسدی، ۱۳۸۸: ۷۹-۸۰).

از طرفی، اگرچه ماده ۷۵ اساسنامه و قاعده ۱۴۵ قواعد دادرسی و ادله، یک نوآوری در خصوص حمایت از بزه‌دیدگان به شمار می‌روند، اما تدقیق در مفاد اساسنامه و رویکرد عملی دیوان در قضایایی نظیر دعوای دادستان علیه توماس لوبانگو دایلو،^۲

۱. برای مثال، کانال‌های ارتباطی و اطلاعاتی در مورد کار خود با دانشجویان دانشگاه در بونیا و با مقامات نظامی در جمهوری دموکراتیک کنگو ایجاد کرده است.

2. Thomas Lubango Dilo.

حاوی این پیام مهم بود که تطابقی میان ساختار رسیدگی در دیوان با حقوق بزه‌دیدگان وجود ندارد؛ به طوری که دیوان در مواجهه با پرونده‌های مختلف، رویکردهای ویژه در مورد آن پرونده را در پیش می‌گیرد، که این امر نشان از عدم کفایت در شفافیت و جامع بودن اسناد دیوان دارد. لذا به جای رویکرد خاص رسیدگی مورد به مورد موضوع ترمیم خسارات وارده به بزه‌دیده در یک پرونده، نیازمند شفاف‌سازی ضوابط ناظر به جبران و ترمیم از بزه‌دیده هستیم (نیازمند و رایجیان اصلی، ۱۳۹۸: ۱۳۱). با توجه به ظرفیت‌ها و سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در اساسنامه، می‌توان به اصلاح و بازبینی در این خصوص همت گمارد.

۳-۱. مفهوم عدالت در رابطه با محکوم

اجرای عدالت در میان همه اهداف اعمال مجازات، همچنان قدرت و سلطه خود را بر سایر توجیحات در این خصوص حفظ کرده است؛ چرا که عدالت‌جویی، در ردیف ویژگی‌های ذاتی انسان بوده و با سرشت او آمیخته است. در نگاه آدمیان، یکی از راه‌های برقراری عدالت در جامعه، اعمال مجازات بر مبنای استحقاق و سزاواری مجرم است. این مفهوم که از درک فطری بشر در خصوص عدالت نشئت می‌گیرد، مجرم را سزاوار تحمیل مجازات می‌داند؛ چرا که او با انتخاب ناشایست، نظم جامعه را مختل کرده است (نجاری لواسانی، ۱۳۸۸).

به دلیل اهمیت فراوان مفهوم عدالت، هیچ نظام و مکتبی نتوانسته بدون توجه به مفهوم و ابعاد عدالت، اهداف و روش اداره جامعه را تبیین نماید. هرچند عدالت‌داری تعاریف وسیعی است، اما برخی عدالت را مترادف تعادل دانسته و هر نظام تعادلی را نظامی عادلانه معرفی کرده‌اند. نظام کمونیستی برابری در نتیجه را عدالت می‌داند. این در حالی است که نظام اسلامی، عدالت استحقاقی را به عنوان پایه اصلی و پارادایم خود قرار می‌دهد (پورفرج و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۸). از طرفی، یکی از معانی عدالت «تناسب» است و بر همین اساس، منظور از عدالت استحقاقی، وضع یا اجرای مقرراتی متناسب با وضعیت و استحقاق اشخاص می‌باشد. بنابراین از آن می‌توان به «عدالت تناسبی» نیز تعبیر کرد. تعریف عدالت، هم در آثار فیلسوفان قدیم و جدید و هم به

تعریف عده‌ای از دانشمندان مسلمان معاصر به رعایت استحقاق‌ها دیده می‌شود.^۱ وضع کیفرهای ثابت و شدید و کاهش اختیارات قاضی در اعمال تخفیف و تعلیق و آزادی مشروط در خصوص مجرم، از خصایص این نوع از مکتب عدالت کیفری استحقاقی محسوب می‌گردد (ساریخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۱). «اصل تناسب» را می‌توان به عنوان یک قاعده آمره نسبی حقوق بین‌المللی کیفری در مواد ۷۶ و ۷۸ اساسنامه به شمار آورد که در واقع نسبت میان جرم و مجازات است که باید بر مبنای نوع و میزان آسیب وارده، وضعیت بزه‌دیده و بزه‌کار و اوضاع و احوال ارتکاب جرم و نوع عدالت مدّ نظر در جامعه بین‌المللی و کشور محل وقوع جرم برای برقراری تعادل روانی از دست‌رفته نوع بشر صورت گیرد، بازدارندگی لازم را داشته باشد و بر اساس ارزش‌های جهان‌شمول تعیین شود و برای رسیدن به اهداف کیفری مؤثر و مفید باشد؛ به طوری که در بند ۱ ماده ۷۸ آمده است:

«دادگاه در تعیین حکم، طبق آیین دادرسی و ادله اثباتی، عواملی مانند شدت جرم و شرایط فردی محکوم را در نظر می‌گیرد».

با توجه به رویه دیوان در مواجهه با موضوعات مختلف، همواره شاهد احکامی در جهت بازدارندگی به منظور دستیابی به صلح و امنیت هستیم تا تناسب بین مجازات و فعل ارتكابی مجرمانه؛ به طوری که در احکام آن نشانه‌هایی از جبران نابرابری پیش آمده که همانا مفهوم عدالت مکافاتی به چشم نمی‌خورد. دلیل این امر را باید در باور برخی از حقوق دانان مبنی بر تغییر و انتقال گرانیگاه قوانین و دادگستری کیفری از میزان شدت و وخامت عمل مجرمانه به شخصیت و انگیزه‌های مرتکب جستجو کرد. وقتی حقوق کیفری، رویکرد و جنبه اجتماعی، پزشکی و درمانی به خود بگیرد، بی‌تردید موجب تضعیف استواری و صلابت سزاهدنگی و توان بازدارندگی مجازات‌ها می‌شود و در نتیجه

۱. بر اساس نگرش استحقاقی، تولید و توزیع، دو مسئله جداگانه نیستند. هر کس که چیزی بسازد و همه امکانات دیگری را که داشته و در جریان ساختن آن چیز به کار برده است، خریده باشد یا بر اساس قراردادی در اختیار گرفته باشد، نسبت به آن چیز ذی‌حق است. اوضاع به این صورت نیست که چیزی ساخته شده باشد و پرسشی مطرح شود راجع به اینکه چه کسی باید آن چیز را بگیرد. هر چیزی که به وجود می‌آید، پیشاپیش ملحق به کسی است که نسبت به آن استحقاقی دارد (برای مطالعه بیشتر ر.ک:

<<https://hawzah.net/fa/Article/View/80278>>

موجب بر هم خوردن اصل تناسب بین جرم و مجازات نیز می‌گردد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۷)؛ به طوری که به نوبه خود موجب مطرح شدن نظریه دیگری تحت عنوان عدالت ترمیمی گردیده است.

مفهوم دیگری که در رابطه با محکوم می‌توان به آن پرداخت، همانا عدالت سزاده است. عدالت سزادهنده را باید ناظر به تعدیل پیش‌آمده بر اثر ارتکاب جرم دانست. اگر بزه‌دیده از وقوع جرم که در موقعیت نابرابری نسبت به مرتکب جرم قرار گرفته، در موقعیت برابری قرار گیرد، عدالت سزادهنده تحقق یافته است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۹۴). هدف اصلی در عدالت سزادهنده، بازگرداندن وضعیت نابرابر حاصل از ارتکاب جنایت، به وضع برابر می‌باشد. در واقع، ایده بنیادین در این نوع عدالت، برابر ساختن وضعیت به نفع بزه‌دیده می‌باشد؛ اما این برابرسازی باید خود نیز عادلانه باشد. تعیین مجازاتی سنگین‌تر از جنایت بزه‌کار به هیچ وجه امری موجه نخواهد بود. در این میان، تکیه بر عدالت سزادهنده در طراحی نظام جزایی چه بسا توجیه اخلاقی و اجتماعی نداشته باشد. لذا ایده عدالت سزادهنده را نه به عنوان تنها راه حل بلکه به عنوان یکی از مؤلفه‌های عدالت کیفری می‌توان مطرح ساخت (همان: ۹۵-۹۶).

از دیدگاه عدالت سزادهنده، بزه به نقض هنجارهای اجتماعی و اخلال در آن دلالت دارد (غلامی و رستمی غزانی، ۱۳۹۲: ۳۵). سزادهندگی که به عنوان اولین نقش مجازات شناخته می‌شود، در حقیقت کفاره‌ای است برای خطای ارتكابی توسط مجرم. در این دیدگاه، بزه‌کار باید احساس کند که مجازات، سزای عمل مجرمانه اوست و به عبارتی، مکافات عمل نامشروعی است که از آن به عنوان خطای اخلاقی مجرم تعبیر می‌شود و اساس مسئولیت کیفری را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب مهم‌ترین رسالت مجازات‌ها، همانا اجرای عدالت بوده و هست. این مهم ممکن نیست، مگر اینکه مجرم تاوان عمل خود را پردازد و مکافات عملش را ببیند. از این رو، توجیه اصلی و اولیه کیفر در دید همگان استحقاق است و کیفررسانی تنها بر اساس جرم ارتكابی توجیه می‌شود. از این منظر، ترازوی عدالت تنها هنگامی از نوسان می‌ایستد که مجرم برابر جرمی که انجام داده، از همان نوع کیفر ببیند. بدین سبب سزادهی و اندیشه‌های مجازات مبتنی بر استحقاق، نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به عدالت می‌باشند (نجاری لواسانی، ۱۳۸۸).

در عدالت سزادهنده، دادگاه‌ها با توسل به قواعد آیین دادرسی و مدارک ارائه‌شده از طرف پلیس و دادستان و همین طور اصحاب دعوی و شهود، از بزهدکار درخواست می‌کنند تا اقرار نماید و با اثبات مجرمیت وی، به تحمل کیفرهایی نظیر اعدام، شلاق، حبس و در نهایت جزای نقدی محکوم می‌گردد و در واقع واکنش به جرم، متناسب با شدت آن و میزان تقصیر و عمد ارتكابی معین می‌شود (عباسی، ۱۳۸۳: ۴۹). هرچند نظر غالب بر حرکت این مرجع کیفری بین‌المللی به سمت عدالت ترمیمی می‌باشد، اما همچنین عدالت سزادهنده را از طریق مجازات مرتکبان جنایات دسته‌جمعی به معرض اجرا می‌گذارد.

۲. مفهوم عدالت در رابطه با فرایندهای اعمال صلاحیت و ارجاع

شروع به رسیدگی در دیوان از سه مجرای متفاوت صورت می‌گیرد؛ اما نحوه انتخاب وضعیت‌های ارجاعی توسط دادستانی، یکی از مواردی است که مورد هجمه منتقدان واقع شده است. بر همین اساس، در ادامه نحوه انتخاب وضعیت‌ها توسط این نهاد در قالب صلاحیت‌گزینی و همین طور صلاحیت تکمیلی دیوان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. اصل تکمیلی بودن دیوان: عدالت تکمیلی

اساسنامه دیوان در ماده ۱۷ خود به رابطه پیچیده بین نظام‌های حقوقی ملی و دیوان کیفری بین‌المللی پرداخته است. این رابطه که تحت عنوان «قابلیت پذیرش» می‌باشد، دیوان را موظف می‌کند که یک پرونده را زمانی که به طور مناسب توسط یک نظام قضایی ملی رسیدگی می‌شود، غیر قابل پذیرش تشخیص دهد. واژه «تکمیلی» واژه‌ای کلیدی محسوب می‌شود که در واقع در هیچ جای اساسنامه تعریف نشده است. با این حال، بند ۱۰ دیباچه می‌گوید دیوان کیفری بین‌المللی که مبتنی بر این اساسنامه تأسیس شده است، مکمل محاکم کیفری ملی است.

بند ۱ ماده ۱۷ به صراحت به بند ۱۰ دیباچه و ماده ۱ اشاره کرده است. اصطلاح «تکمیلی» ممکن است تا حدودی نامناسب باشد؛ زیرا آنچه ایجاد شده است، رابطه بین

عدالت بین‌المللی و عدالت ملی است که به دور از «تکمیل» است. در عوض، این دو سیستم در تقابل و تا حدی رویاروی یکدیگر قرار می‌گیرند. این مفهوم کاملاً بر خلاف طرحی است که برای دادگاه‌های موقت ایجاد شده است و به آن «صلاحیت» گفته می‌شود که به موجب آن، دادگاه‌های موقت می‌توانستند صلاحیت قضایی خود را به درستی بدون نیاز به نشان دادن شکست یا عدم کفایت نظام قضایی داخلی به عهده بگیرند (Schabas, 2003: 85).

دیوان به ابتکار خود در موارد متعددی، قابل پذیرش بودن پرونده‌ها را بررسی کرده که عمده‌تاً مربوط به مراحل اولیه دادرسی بوده است. برخی از موارد، از ارجاعات دولتی یا شورای امنیت ناشی شده است. برخی دیگر، از تحقیقات آغازشده توسط دادستان به وجود آمده‌اند. در جریان رسیدگی به این موضوعات، دیوان تلاش دارد تا بین حق دولت‌ها برای اعمال حاکمیت خود از طریق دادرسی‌های ملی از یکسو، و منافع جامعه بین‌المللی از سوی دیگر، تعادل برقرار کند تا اطمینان حاصل شود که جدی‌ترین جنایات نباید بدون مجازات بماند. در روند انجام این کار، دیوان نیز اقداماتی را توسعه داده و مجموعه‌ای از رویه قضایی تأثیرگذار را ایجاد کرده است. رویه قضایی، آمادگی دیوان را برای پذیرفتن صلاحیت رسیدگی به پرونده در شرایطی که انفعال آشکار از سوی مقامات ملی وجود دارد، نشان می‌دهد (Nsereko, 2013).

اصل تکمیلی بودن دیوان را می‌توان ابزاری دانست که اساسنامه از رهگذر آن می‌کوشد تا حد معینی تکثرگرایی هنجاری را در عملکرد عدالت کیفری بین‌المللی تطبیق دهد. این اصل تصریح می‌کند که دیوان کیفری بین‌المللی تنها در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند که کشورهای عضو نتوانند یا نخواهند جرائم مندرج در اساسنامه را بررسی و تعقیب کنند. اما به رسمیت شناختن مرجعی غیر از مرجع قضایی ملی که بر مبنای اصل تکمیلی بودن رسمیت پیدا می‌کند، توسط امر مصرح در دیباچه دیوان^۱ محدود می‌شود.

اصل تکمیلی بودن، «فضایی را برای یک مجمع عدالت کیفری جایگزین به جای

۱. «مجازات جدی‌ترین جنایات مربوط به جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل».

دیوان کیفری بین‌المللی ایجاد می‌کند، اما نه برای یک مفهوم جایگزین از عدالت؛ بدین مفهوم که برای اهداف تکمیلی بودن صلاحیت، عدالت داخلی باید عدالت کیفری باشد» (Lindahl, 2019). همچنین یکی دیگر از مواردی که دیوان اصل تکمیلی بودن را اعمال می‌کند، مقابله با محاکمات صوری و غیر حقیقی است که امکان دارد در دادگاه‌های ملی محل ارتکاب جرائم بین‌المللی به قصد گریز مرتکبان جنایات بین‌المللی از اجرای عدالت انجام گیرد (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۱۴۲). این موضوع نیز در راستای تحقق عدالت و جلوگیری از بی‌کیفرمانی جنایتکاران، می‌تواند نشان از دغدغه اصلی دیوان نسبت به اجرای عدالت داشته باشد و در ضمن به صورت تلویحی، موجب سوق مراجع قضایی ملی به سمت استانداردهای مدنظر دیوان در مورد اجرا و تحقق عدالت شود.

اساسنامه دیوان در کنار اصل تکمیلی بودن تصریح می‌نماید که عدالت، هرگز به‌تنهایی با تعقیب‌های بین‌المللی محقق نمی‌گردد. از این رو، نقش تعیین‌کننده نظام‌های قضایی ملی در پایان دادن به بی‌کیفری را نمی‌توان نادیده گرفت. نظام عدالت کیفری اساسنامه، به طور عمده بر دادگاه‌های ملی استوار گردیده است. دیوان، مکمل دادگاه‌های ملی است؛ بدین معنا که در صورت بروز تعارض مثبت در صلاحیت یک دولت با دیوان، بر اساس اصل تکمیلی بودن، حل تعارض آن به نفع دادگاه‌های ملی است.

بر همین اساس، دیوان کیفری بین‌المللی باید از حضور در جایی که سیستم‌های دادگستری محلی می‌توانند فعالیت کنند، اجتناب کند و دادگاه‌های محلی و ملی را تشویق کند تا بر اساس عدالت کیفری رفتار نمایند. دیوان این کار را تا حدی در لیبی انجام داده است؛ در سال ۲۰۱۱ دیوان پذیرفت که رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با لیبی را به تعویق بیندازد، اما در سال ۲۰۱۳ به لیبی دستور داد که عبدالله السنوسی، رئیس اطلاعات قذافی را تحویل دهد. اما در اینکه کشوری جهت تحویل متهم همکاری لازم را نداشته باشد، با توجه به صلاحیت تکمیلی این مرجع و به دلیل اینکه در خصوص تعقیب و تحقیق جرائم وفق ماده ۸۶ اساسنامه که اصل بر همکاری کشورهای عضو است، در صورت عدم استرداد مجرم توسط کشور ذی‌ربط، هیچ ضمانت اجرایی برای امتناع از این امر وجود ندارد (نیازمند و رایجیان اصلی، ۱۳۹۸: ۱۴۳).

دیوان کیفری بین‌المللی باید بر اساس انصاف، عدالت محلی و عدالت اجتماعی

بین‌المللی، تمرکز کند تا مشروعیت و کار خود را بهبود بخشد. دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص جرائم رخ داده در قلمرو سرزمینی کشورهایی که به عضویت دیوان در نیامده‌اند، با محدودیت صلاحیتی مواجه است. با وجود این، در تلاش است تا با بررسی جنایات ارتكابی در سراسر جهان، رویکردی منصفانه و بی‌طرفانه برای اجرای عدالت اتخاذ کند (Gegout, 2013: 813). اما دیوان در خصوص رعایت اصل تکمیلی بودن رویکرد سختگیرانه‌ای داشته است. بررسی قضیه دارفور سودان، گواه این ادعاست؛ به طوری که دادستان قبل از صدور قرار بازداشت احمد هارون (وزیر کشور) و علی کوشیب (رئیس نیروهای جانجاوید) در سال ۲۰۰۷، زمانی را صرف بررسی این موضوع کرد که آیا نامبردگان به طور واقعی توسط مقامات قضایی سودان مورد تعقیب قرار گرفته‌اند یا نه؟ (Nsereko, 2013: 432). موضوع دیگری که در این رابطه می‌توان مورد اشاره قرار داد، قضیه جنایات ارتكابی توسط ارتش مقاومت پروردگار در اوگانداست. پس از وقوع جنایات توسط ارتش مقاومت پروردگار^۱ علیه اعضای جامعه آچولی^۲ در شمال اوگاندا، دیوان به اعمال صلاحیت خود در این رابطه اقدام کرد. عجیب آنکه جامعه آچولی که اعضای آن از دیدگاه دیوان کیفری بین‌المللی و جنبش حقوق بین‌المللی کیفری، قربانی این جنایات بودند، به شدت با این اقدام مخالفت کردند. جامعه استدلال کرد که عدالت ترمیمی نه عدالت کیفری، باید در مورد آن دسته از شرکت‌کنندگان در ارتش مقاومت که اتفاقاً اعضای جامعه آچولی بودند، اعمال شود.^۳

1. Lord's Resistance Army (LRA).

۲. شمال اوگاندا نزدیک به دو دهه است که درگیری مسلحانه را تجربه کرده است. ارتش مقاومت پروردگار به رهبری جوزف کونی، جنگی را علیه دولت یووری موسوینی به راه انداخته است. ارتش مقاومت غیر نظامیان را هدف قرار داده است که اکثریت آن‌ها قبیله خودشان، آچولی هستند. دولت اوگاندا با اتخاذ راهبردهای نظامی و عفو عمومی به درگیری پاسخ داده است. راهبردها در پایان دادن به جنگ مؤثر نبوده است. دولت اوگاندا این درگیری را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داده است که حکم بازداشت جوزف کونی و چهار فرمانده بلندپایه این ارتش را که متهم به ارتکاب جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی هستند، صادر کرده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: Tom, 2006).

۳. یکی از بزرگان آچولی در اظهارات خود به دیوان بین‌المللی کیفری اظهار داشت: «سیستم دادگاه عدالت از طریق مجازات است. متخلف و متخلف کنار گذاشته می‌شوند. این منجر به قطعی‌سازی می‌شود که منجر به مرگ می‌شود». به قول یکی از اعضای جامعه آچولی، «در فرهنگ سنتی آچولی، عدالت برای بریبو، برای بازگرداندن زندگی هماهنگ انجام می‌شود».

دیوان کیفری بین‌المللی معتقد بود که عدالت کیفری باید مرجح بر عدالت ترمیمی باشد؛ زیرا دومی سنتی و محلی است، در حالی که اولی نوین و جهانی است. دیوان کیفری بین‌المللی، عدالت جهانی را به عدالت کیفری تبدیل کرد و با گنجاندن آن در جایی که عدالت کیفری در آن حاکم است، به معنای واقعی کلمه، بخشی از بشریت را از سایر اشکال عدالت حذف کرد (Lindahl, 2019).

در مورد مقاومت آچولی، زمانی که بزرگان خواستار آن بودند که عدالت کیفری جای خود را به عدالت ترمیمی بدهد، خواسته آن‌ها به عنوان یک رویه محلی و سنتی که با استانداردهای جهانی و نوین عدالت کیفری بین‌المللی مطابقت نداشت، نادیده گرفته شد. مطمئناً می‌شد تصور کرد که دیوان کیفری بین‌المللی می‌توانست به نوعی دیگر عمل کند. دیوان ممکن است به دنبال اعمال فشار بر دولت اوگاندا برای تحقیق و تعقیب جنایات بوده باشد، یا ممکن است عدالت ترمیمی را به عنوان مکمل عدالت کیفری خود در نظر گرفته باشد.

دیوان کیفری بین‌المللی باید امکان عدم صلاحیت خود را بر جنایات ارتكابی در سرزمین‌های آچولی در نظر می‌گرفت. به طور دقیق‌تر، باید به تعلیق اجرای اصل تکمیلی بودن فکر می‌کرد و فرصت را برای آچولی‌ها ایجاد می‌کرد تا از طریق عدالت ترمیمی، جنایات را حل و فصل کنند.

دیوان کیفری بین‌المللی با بی‌توجهی به درخواست بزرگان برای عدالت ترمیمی و محدود کردن آن به عدالت محلی و سنتی، خود مرتکب بی‌عدالتی شده است (Id., 2018: 697)؛ اما تردیدی وجود ندارد که دیوان کیفری بین‌المللی قصد دارد که نه تنها عدالت بلکه صلح را نیز ارتقا دهد. با وجود انتقادات گسترده در این خصوص، اما مجبور است با برخی مشکلات سیاسی جدی روبه‌رو شود؛ منابع محدودی دارد، با محدودیت‌های نهادی روبه‌روست، توسط دولت‌ها دستکاری می‌شود و به دلیل انتخاب‌گزینی در موضوع مورد انتقاد قرار می‌گیرد. با این حال، دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند به طور قابل توجهی در ارتقاء عدالت و صلح بین‌المللی کمک کند و تأثیر عمده‌ای در پیشگیری از جرم داشته باشد؛ زیرا پیگردهای قانونی آن، تهدیدی آشکار برای افرادی است که مرتکب جرائم جدی می‌شوند (Gegout, 2013: 800).

دیوان کیفری بین‌المللی همچنین می‌تواند به دلیل تلاش برای انتقال اصول لیبرال‌دموکراسی به همه دولت‌ها و تحمیل راه حل‌های «اندازه یکسان برای همه» به منظور تأمین عدالت بین‌المللی مورد انتقاد قرار گیرد؛ اما برای نظریه‌پردازان دیگر، هر تلاشی برای ایجاد صلح که عدالت را نادیده می‌گیرد، محکوم به شکست است. دیوان کیفری بین‌المللی دقیقاً به همین دلیل ایجاد شد. مذاکرات برای ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ عمدتاً توسط وکلایی انجام شد که هدف منحصر به فرد آن‌ها، ایجاد یک دادگاه در سطح بین‌المللی به صورت دائمی بود. برای این نظریه‌پردازان، عدالت پایه مردم‌سالاری و نهادهای مردم‌سالار است و آن‌ها نمونه‌هایی از عفو شکست‌خورده را ارائه می‌دهند؛ فودای سانکوه^۱ در سیرالئون و یوناس ساویمی^۲ در آنگولا. برای قانون‌گرایان و برخی از نظریه‌پردازان لیبرال، عدالت باید حتی به قیمت صلح دنبال شود؛ زیرا عدالت منجر به رفع خشم و رنجش قربانیان و از بین رفتن افراط‌گرایی می‌شود (Ibid.: 812). با این حال، عملکرد دیوان در رابطه با موقعیت‌های مختلف صرف‌نظر از بحث‌های نظری و اهداف مؤسسان آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲. صلاحیت‌گزینشی: عدالت‌گزینشی

دیوان در ارزیابی و انتخاب پرونده‌های ارجاع‌شده، نخست مبانی و قواعد کلی مبنی بر بی‌طرفی، استقلال، واقع‌گرایی و معیارهای قانونی و پس از آن معیارهای اولیه و ثانویه خود را مورد توجه قرار می‌دهد. «احراز صلاحیت، قابلیت پذیرش و استماع دعوی، منافع جامعه بین‌المللی و تحقق عدالت»، از جمله معیارهای اولیه دیوان می‌باشند.

در مذاکراتی که منجر به اساسنامه رم گردید، اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، خواهان نقش بسیار فعال‌تری برای شورا در فعالیت دیوان بودند. بنابراین اساسنامه رم یک نقطه میانی بین دو دیدگاه را منعکس می‌کند که الویسی^۳ آن را سازش

1. Foday Sankoh.
2. Jonas Savimbi.
3. Aloisi.

بین دو الگوی قضایی مختلف «طیف بین استقلال سیاسی و تبعیت سیاسی» توصیف می‌کند. این مذاکرات نشان می‌دهد که بند ب ماده ۱۳ و ماده ۱۶ اساسنامه رم که قدرت را به شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌رساند، به وضوح نتیجه سازش سیاسی بوده است. بنابراین، مذاکرات اساسنامه رم به وضوح «عدالت سیاسی شده» حقوق بین‌المللی کیفری را نشان می‌دهد که باعث عدالت‌گزینی دیوان شده است (Ross, 2018: 4).

گزینش در تعقیب قضایی را باید یکی از سخت‌ترین معضلات موجود در عدالت کیفری بین‌المللی به شمار آورد. با توجه به اینکه هدف اصلی دیوان کیفری بین‌المللی، صلح و امنیت بین‌المللی است، لذا به نهاد شورای امنیت این اختیار داده شده است که هر زمان اجرای عدالت را به عنوان عامل تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی تشخیص دهد، آن را به نفع حفظ صلح و امنیت جهانی به تعویق اندازد (زمانی، ۱۳۸۱: ۷۴). بنابراین تا حدودی دیوان و به ویژه عملکرد دادستان با این اختیار تحت نفوذ و کنترل شورای امنیت قرار می‌گیرد، در حالی که یکی از لوازم تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در جامعه جهانی، رعایت اصل استقلال نهاد اعمال‌کننده عدالت می‌باشد. این نهاد باید در روند دادرسی و رسیدگی قضایی، مستقل از نفوذ سیاسی و فشار قدرت‌های اجرایی باشد تا بتواند عملکرد قضایی قابل قبولی از خود نشان دهد (گلدوزیان و اصغریان، ۱۳۹۱: ۱۶).

در واقع سهم دیوان کیفری بین‌المللی در تحقق عدالت و صلح، به استقلال نهادی آن در اعلام کیفرخواست جنایتکاران بالقوه، حمایت کشورهای طرف دیوان کیفری بین‌المللی، میزان اعتماد مردم جهان نسبت به آن و کار بی‌طرفانه دیوان بستگی دارد. در عین حال، استقلال نهادی دیوان، منوط به حسن نیت کشورهای عضو و غیر عضو است (Gegout, 2013: 801).

از طرفی، نتیجه تطبیق عناصر عدالت رویه‌ای با رویکرد دادستان، حکایت از عدم تحقق این نوع از عدالت دارد؛ بدین معنا که روش انتخاب دفتر دادستانی بر اساس سه جزء اساسی عدالت رویه‌ای (ثبات، بی‌طرفی و نمایندگی) و عدم مطابقت با این عناصر، موجب دور شدن رویکرد از عدالت رویه‌ای می‌شود؛ چرا که این سه عبارت به‌طور گسترده‌ای منعکس‌کننده عدالت هستند. آن‌ها در طیف وسیعی از مطالعات

به‌عنوان شاخص‌های اصلی عدالت رویه‌ای ظاهر می‌شوند.^۱

در واقع اختیارات واگذارشده در اساسنامه دیوان به شورای امنیت، نظیر «ارجاع پرونده، تسهیل همکاری بین‌المللی، تعلیق تحقیق و تعقیب و تشخیص جرم تجاوز»، موجبات خدشه‌دار شدن استقلال دیوان را فراهم می‌نماید و از تحقق عدالت ممانعت به عمل می‌آورد. قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیت در سال ۲۰۰۲، نمونه‌ای از این دست می‌باشد که باعث مصونیت صلح‌بانان سازمان ملل متحد از صلاحیت دیوان گردید. بدیهی است که آزاد بودن مجرم و ادامه زندگی عادی‌اش ضمن اختلال در نظم جامعه، با اصل عدالت مغایرت دارد (کوشا و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۵۹)؛ اما با توجه به در اولویت بودن صلح و امنیت بین‌المللی در منشور ملل متحد و همچنین تمرکز شورای امنیت بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و گره خوردن صلح با عدالت در دیباچه اساسنامه رم، نیازمند بررسی روابط میان عدالت و صلح هستیم.

پس از ارجاع وضعیت به دفتر دادستانی مطابق با سه روش بالقوه مندرج در ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، دفتر دادستانی باید تعیین کند که آیا این موضوع تحت صلاحیت دادگاه است یا خیر؟ متعاقباً، دفتر دادستانی باید تصمیم بگیرد که آیا مبنای منطقی برای تحقیقات وجود دارد یا خیر؟

بنابراین، این فرایند به شدت بر تصمیم‌گیری توسط دفتر دادستانی متکی است، و اینکه دقیقاً چگونه تصمیمات برای گزینش گرفته می‌شود، مدتی است که مشخص نیست. همان‌طور که مشهور است، جاه‌طلبی‌های عدالت کیفری بین‌المللی، اغلب با «نهادها، رویه‌ها و منابع» در تضاد است؛ به طوری که استان^۲ در مورد «اهداف و آرمان‌هایی که بیش از ظرفیت‌های واقعی دیوان است»، هشدار می‌دهد. در واقع، گزینشی بودن عدالت کیفری بین‌المللی، دیگر مورد تردید نیست. این گزینشگری از جمله در آغاز با عدم انجام تحقیقات اولیه و تحقیقات توسط دادستان، انتخاب و

1. Justice as Message Symposium: The Selectivity of International Criminal Justice, Available at: <<http://opiniojuris.org/2020/12/18/justice-as-message-symposium-the-selectivity-of-international-criminal-justice>>.

2. Stahn.

اولویت‌بندی پرونده‌ها و انتخاب اتهامات به وجود می‌آید. تحقیقات نشان می‌دهد که باور به عدالت رویه‌ای از نظر روانی، متمایز از تصورات منصفانه بودن تصمیمات نهایی است (Urs, 2020: 2).^۱ اگرچه دادستان برای گزینش پرونده‌های ارجاعی، معیار امکان تحقق عدالت را در کنار معیارهای احراز صلاحیت و صلاحیت تکمیلی و قابلیت استماع دعوی و... مورد مذاقه قرار می‌دهد، اما ماهیت عملکرد گزینشی این مرجع همواره مورد انتقاد بوده است؛ ضمن اشاره به این موضوع که دلیل دیگر رویکرد گزینشی دیوان، ناشی از محدود بودن امکانات و منابع آن نیز بوده باشد.

در خصوص بحث بین «صلح و عدالت» می‌توان به موضوع عمر البشیر اشاره داشت. سیاست شورای امنیت سازمان ملل متحد صرفاً «توجه» به درخواست‌های اتحادیه آفریقا برای استفاده از ماده ۱۶ نشان‌دهنده عدم احترام شورای امنیت سازمان ملل متحد به نظر اتحادیه است. اتحادیه آفریقا بارها از شورای امنیت سازمان ملل متحد، خواهان تعویق رسیدگی به موضوع البشیر شده است؛ چرا که معتقد است تعقیب البشیر می‌تواند چشم‌انداز صلح در سودان را مختل کند. در مقابل شورای امنیت معتقد است که عدالت در سودان از اهمیت بالایی برخوردار است؛ بنابراین بحث بین صلح و عدالت، دیوان را در مسیر سقوط در رابطه با اتحادیه آفریقا قرار می‌دهد.

این موضع شورای امنیت سازمان ملل، در نهایت منجر به تصمیم اتحادیه آفریقا مبنی بر عدم همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی در مورد دستگیری البشیر شد. از این وضعیت، خصومت آفریقایی‌ها نسبت به دیوان کیفری بین‌المللی تشدید شده است.^۲ در ژانویه ۲۰۱۷، اتحادیه آفریقا یک توافق غیر الزام‌آور برای خروج جمعی از اساسنامه رم به دلیل فقدان عدالت عادلانه منعقد کرد. این اقدامات، دو اتهام اصلی را که

۱. به عنوان مثال می‌تواند فردی باشد که با میل خود نتیجه نامطلوب پرتاب سکه را برای تصمیم‌گیری در مورد مزیت در یک مسابقه ورزشی بپذیرد. هر چه تصمیم نامطلوب‌تر باشد، درک عدالت رویه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار است. برعکس، هر چه میزان انصاف رویه‌ای بیشتر باشد، احتمال اینکه تصمیم نهایی با رضایت پذیرفته شود، بیشتر است.

۲. در اکتبر ۲۰۱۷، بوروندی اولین کشوری بود که از اساسنامه رم خارج شد. دلیل عقب‌نشینی بوروندی، نقش دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان «ابزار و سلاح سیاسی مورد استفاده غرب برای به بردگی کشیدن» کشورهای آفریقایی ذکر شد.

اتحادیه آفریقا در رابطه بین شورای امنیت سازمان ملل و دیوان کیفری بین‌المللی مطرح می‌کند، در بر می‌گیرد: اولاً اینکه دیوان کیفری بین‌المللی، عدالت‌گزینشی را اجرا می‌کند؛ زیرا فقط آفریقایی‌ها را تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهد. ثانیاً اینکه شورای امنیت سازمان ملل، تنها با ارجاع موقعیت‌های آفریقا به دیوان، یک دستور کار نو استعماری را دنبال می‌کند.

این در حالی است که در سال ۲۰۰۲، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۴۲۲، به ماده ۱۶ اساسنامه استناد کرد که بر اساس آن، دیوان کیفری بین‌المللی نمی‌تواند به پرونده «مقامات فعلی یا سابق» که در عملیات سازمان ملل متحد مشارکت دارند، رسیدگی کند.^۱

همچنین این قطعنامه به طور مؤثر به شهروندان آمریکایی که در مأموریت‌های صلح بین‌المللی سازمان ملل متحد، مشمول هر گونه اقدام جنایت بین‌المللی هستند، مصونیت می‌دهد. تصور می‌شود که تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد برای استناد به ماده ۱۶ و صدور قطعنامه ۱۴۲۲ برای جلب رضایت ایالات متحده بود؛ پس از آنکه آن‌ها تهدید کردند که تمام مأموریت‌های حافظ صلح سازمان ملل را وتو خواهند کرد. با این حال، باید اذعان داشت که ابتکار عمل استناد به ماده ۱۶ کاملاً با شورای امنیت سازمان ملل متحد است. بنابراین به نظر می‌آید که عدالت‌گزینشی صورت گرفته در فعالیت دیوان، به دلیل رابطه بین شورای امنیت و دیوان رخ می‌دهد.^۲

از طرفی دیباچه اساسنامه رم تصریح می‌کند که دیوان کیفری بین‌المللی برای مقابله با «جدی‌ترین جنایات نگران‌کننده جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل» ایجاد شده است. رئیس سابق اتحادیه آفریقا^۳ مدعی است که عدالت بین‌المللی فقط با مصونیت از مجازات در آفریقا مبارزه می‌کند. در نتیجه به این مناقشه منجر شده است که دیوان عدالت‌گزینشی را اجرا می‌کند؛ زیرا دولت‌های آفریقایی معتقدند که دیوان فقط می‌خواهد

1. S/RES/1422 (2002), Available at: <<https://undocs.org/S/RES/1422>>.

۲. رابطه بین شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین‌المللی از زمان لازم‌الاجرا شدن اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، موضوع بحث انتقادی باقی مانده است. هیچ‌قاره‌ای به اندازه آفریقا در انتقاد از این رابطه، عمدتاً از طریق ارگان متمرکز این قاره، اتحادیه آفریقا، محکوم نشده است.

3. Jean Ping.

پرونده‌های آفریقایی را پیگیری کند (Ross, 2018: 1).

علت اجرای عدالت‌گزینشی توسط دیوان، ریشه در رابطه این مرجع با شورای امنیت سازمان ملل دارد. استفاده از بند ب ماده ۱۳ در موقعیت‌های آفریقایی، با عدم استفاده از آن برای موقعیت‌های غیر آفریقایی در تضاد است. علاوه بر این، شورای امنیت سازمان ملل از ماده ۱۶ برای راضی کردن ایالات متحده استفاده کرده است، اما این کار را برای اتحادیه آفریقا انجام نخواهد داد. همچنین دیدگاه سیاسی شورای امنیت سازمان ملل متحد و اختیارات وتو که به اعضای دائمی داده می‌شود، تأثیر قابل توجهی بر عدالتی که دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند ارائه کند، خواهد داشت. همه این‌ها این ادعا را اثبات می‌کنند که رابطه شورای امنیت سازمان ملل با دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه را مجبور به اجرای عدالت‌گزینشی می‌کند.

اگر هم از نظر ظاهری، آزار و اذیت آفریقا ناشی از روابط شورای امنیت سازمان ملل و دیوان کیفری بین‌المللی فرض شود، این تصور از آزار و شکنجه به دلیل برخورد متفاوت شورای امنیت سازمان ملل با موقعیت‌های آفریقایی و غیر آفریقایی و همچنین در تجربه ریشه‌دار و منفی استعمار ریشه دارد (Ibid.: 7).

علاوه بر این، قدرت ارجاع اعطاشده به شورای امنیت سازمان ملل بر اساس بند ب ماده ۱۳ اساسنامه رم، دو بار در قطعنامه ۱۵۹۳ برای سودان و قطعنامه ۱۹۷۰ برای لیبی استفاده شده است. اتحادیه آفریقا استفاده از سازوکار ارجاع را فقط در موقعیت‌های آفریقایی در مقایسه با عدم استفاده از آن برای موقعیت‌های غیر آفریقایی مورد انتقاد قرار داده است. معمولاً توافق بر این است که وضعیت سوریه مستلزم ارجاع برای تحقیقات دیوان کیفری بین‌المللی است. با این حال، این وضعیت برای بررسی به دیوان ارجاع نشده است. ادعا می‌شود که دلیل این امر آن است که استفاده شورای امنیت سازمان ملل از قدرت ارجاع آن‌ها، تحت استدلال سیاسی است (Ibid.: 1).

۲-۳. راه حل برای رفع شبهه در عملکرد دفتر دادستانی و اقدامات لازم

در جهت ارتقاء اعتبار

به منظور پرداختن به این موضوع، دفتر دادستانی مطابق با اصل عدالت رویه‌ای محض

یک سند خط‌مشی در مورد انتخاب و اولویت‌بندی پرونده^۱ - در سال ۲۰۱۶ منتشر کرد. هدف سند مذکور این است که روش انتخاب پرونده توسط دیوان به دلیل انتقادات وارده شفاف‌تر شود. سند دارای چهار بخش اصلی است: اصول کلی، معیارهای قانونی، معیارهای انتخاب پرونده، و معیارهای اولویت‌بندی پرونده.

در اصول کلی آن آمده است که تعقیب کیفری بین‌المللی باید مستقل، بی‌طرف و عینی باشد. استقلال به عنوان عمل «مستقل از دستورالعمل‌های هر منبع خارجی» توصیف می‌شود (صفحه ۷ سند). اصل بی‌طرفی تضمین می‌کند که دفتر دادستانی، روش‌ها و معیارهای منسجم را صرف‌نظر از کشورها یا طرف‌های درگیر و یا شخص (ها) یا گروه (های) مربوطه اعمال خواهد کرد (صفحه ۸ سند). آخرین اصل کلی، عینی بودن، تضمین‌کننده «فرایند مبتنی بر اطلاعات و شواهد» است که در آن «شرایط مجرم‌کننده و تبرئه‌کننده» (همان‌جا) به طور مساوی در نظر گرفته می‌شود (Gbele & Salman Khan, 2021). اگرچه دیوان در تلاش است تا یک رویکرد عادلانه و بی‌طرفانه را برای اجرای عدالت با تحقیق در مورد جنایات ارتكابی در سراسر جهان و هر دو طرف درگیری انجام دهد، اما اعتبار دیوان با ظرفیت آن در تأمین عدالت کیفری جهانی مرتبط است. چنانچه دیوان بتواند مستقل از دولت‌ها عمل کند، این اعتبار افزایش پیدا می‌کند. همین‌طور از جنایتکاران در تمام قاره‌ها تحقیق کند؛ خواه مقامات دولتی باشند یا نه. ابزارهایی برای تحقق عدالت به روشی عادلانه و در مدت‌زمان کوتاه داشته باشد و در صورت امکان، تعقیب قضایی را در سطح محلی به تعویق بیندازد. سرانجام، دیوان کیفری بین‌المللی باید توسط کلیه کسانی که دلیلی برای ترس از کیفرخواست دارند، توسط افراد متهم‌شده و طرفداران آن‌ها و نیز توسط عموم مردم در مناطقی که ارتكاب جرائم جدی انجام می‌شود، یک بازیگر قانونی محسوب شود (Gegout, 2013: 803). تصور می‌شود که اولاً دیوان کیفری بین‌المللی باید گاهی از اقدام در یک منطقه درگیری خودداری کند. ثانیاً، برخی مفسران استدلال می‌کنند که صلح مقدم بر عدالت است. ثالثاً، عدالت می‌تواند خطری برای صلح باشد (Ibid.: 812).

نتیجه‌گیری

مفهوم «عدالت» در اساسنامه رم، ناظر بر شرایط و موقعیت‌های مختلف می‌باشد. در برخی موارد، برای اشاره به نوعی مجازات استفاده می‌شود. همچنین از اصطلاح «عدالت» برای بیان برخی حمایت‌ها از حقوق متهم در رسیدگی عادلانه نیز استفاده شده است. ضمن اینکه عدالت در مفهوم خاص خود ناظر به احراز تقصیر بزه‌کار و همچنین اصلاح اوست. در مفهوم عام خود شامل منافع بزه‌دیدگان نیز می‌شود. ایجاد یک واحد قربانیان و شاهدان برای حفاظت، حمایت و سایر کمک‌های مناسب به شاهدان و قربانیانی که در دادگاه حاضر می‌شوند، در این راستا ارزیابی می‌شود. همچنین ایجاد یک صندوق امانی برای قربانیان و سعی بر ارتباط با افراد در مناطق درگیر مخاصمه که قربانی مستقیم مخاصمه نیستند، از اقدامات دیگر دیوان در این خصوص به‌شمار می‌آید. اگرچه عمدتاً این موضوع به دلیل عدم کفایت عدالت کیفری صرف برای نیل به عدالت و صلح می‌باشد، اما در عین حال می‌توان آن را حرکت از رویکرد عدالت سزادهنده به عدالت ترمیمی نیز ارزیابی نمود. از طرفی، توجه ویژه دیوان به نیازهای قربانیان را می‌توان در جهت تأثیرگذاری مثبت پایدار بر عدالت و صلح ارزیابی کرد. با وجود اینکه سهم دیوان در تحقق عدالت و صلح، منوط به استقلال نهادی آن در اعلام کیفرخواست و کار بی‌طرفانه می‌باشد، اما با تطبیق و بررسی اختیارات و عملکرد دفتر دادستانی با اجزای عدالت رویه‌ای، تحقق عدالت حداقل از این زاویه با تردید مواجه می‌گردد. درست است که دیوان برای گزینش پرونده‌های ارجاعی، معیار امکان تحقق عدالت را در کنار معیارهای احراز صلاحیت، اصل تکمیلی، قابلیت استماع دعوی و عوامل دیگر مورد مذاقه قرار می‌دهد، اما ماهیت عملکرد گزینشی این مرجع همواره مورد انتقاد بوده است. اگرچه دلایل دیگری از جمله محدود بودن امکانات و منابع دیوان را می‌توان از دلایل رویکرد گزینشی آن دانست.

علت تبعیت این مرجع کیفری بین‌المللی دائمی از تصمیمات کشورهای عضو دائم شورای امنیت را باید در شرایط حاکم در زمان شکل‌گیری اساسنامه جستجو کرد. در مذاکرات مربوط به اساسنامه رم، اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد خواهان

نقش بسیار فعال‌تری برای شورا در فعالیت دیوان بودند. بنابراین اساسنامه رم به وضوح نتیجه سازش سیاسی بوده است و منجر به «عدالت سیاسی شده» حقوق بین‌المللی کیفری و در نتیجه موجب عدالت‌گزینشی دیوان شده است. تمایل دیوان به عدالت‌گزینشی و عدالت یک‌جانبه^۱ می‌تواند به استقلال و در نتیجه مشروعیت دیوان لطمه بزند.

از طرفی، مفهوم عدالت در پرتو اصل تکمیلی بودن دیوان را می‌توان وسیله‌ای دانست که اساسنامه رم با توسل به آن می‌کوشد تا حد معینی تکثرگرایی هنجاری را در عملکرد عدالت بین‌المللی کیفری تطبیق دهد. وقتی در دادگاه‌های ملی محل ارتکاب جرائم بین‌المللی، محاکمات صوری انجام می‌گیرد که امکان دارد به قصد گریز مرتکبان جنایات بین‌المللی از اجرای عدالت باشد، اصل تکمیلی می‌تواند به عنوان تضمینی در جهت مقابله با اقداماتی از این نوع باشد. این در حالی است که احکام صادره از جانب محاکم ملی، در صورتی از اعتبار امر مختومه برخوردار خواهند بود که بر اساس نظر دیوان، غیر واقعی و مخالف با موازین عدالت نباشند؛ و آخر اینکه دیوان در عین حال، عدالت سزادهنده را از طریق مجازات مرتکبان جنایات دسته‌جمعی به اجرا می‌گذارد. بر همین اساس، آرای دیوان بیشتر در جهت بازدارندگی با هدف دستیابی به صلح و امنیت بوده است تا تناسب بین مجازات و فعل ارتكابی مجرمانه؛ به طوری که در احکام آن، نشانه‌هایی از جبران نابرابری پیش‌آمده که همانا مفهوم عدالت مکافاتی به چشم نمی‌خورد. از طرفی، اگرچه ماده ۷۵ اساسنامه و ماده ۱۴۵ آیین دادرسی و ادله، یک نوآوری در خصوص حمایت از بزه‌دیدگان به شمار می‌روند، اما بررسی رویکرد هنجاری و عملی دیوان، از عدم تطابق میان ساختار رسیدگی در دیوان با حقوق بزه‌دیدگان حکایت دارد. بدیهی است که این امر از عدم کفایت در شفافیت و جامع بودن اسناد دیوان ناشی می‌شود.

1. One-sided justice.

کتاب‌شناسی

۱. پورفرج، علی‌رضا، و حبیب انصاری سامانی، «بررسی نظری عدالت استحقاقی مبتنی بر نظام شایستگی با مبانی عدالت اسلامی»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۲. حسینی اکبرنژاد، هاله، «صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری: پویایی نظام‌های قضایی ملی در مقابله با بی‌کیفری»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست و ششم، شماره ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ ش.
۳. راسخ، محمد، *حق و مصلحت؛ مقالاتی در فلسفه حقوق؛ فلسفه حق و فلسفه ارزش*، ویراست سوم تهران، نی، ۱۳۹۳ ش.
۴. زمانی، سیدقاسم، «استقرار دیوان کیفری بین‌المللی: بیم‌ها و امیدها»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ ش.
۵. زمانی، سیدقاسم، و هاله حسینی اکبرنژاد، «جامعه بین‌المللی و عدالت کیفری جهانی»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، سال چهل و پنجم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴ ش.
۶. سادات اسدی، لیلیا، «جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هفتاد و سوم، شماره ۶۸، زمستان ۱۳۸۸ ش.
۷. ساریخانی، عادل، و مهدی خاقانی اصفهانی، «نقد عدالت کیفری ترمیمی در گفتمان جرم‌شناسی غربی از منظر سیاست جنایی قرآن کریم»، *کاوشی نو در معارف قرآنی*، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.
۸. سلیمی، صادق، «مفهوم و مرجع احراز "منافع عدالت" در دیوان بین‌المللی کیفری در پرتو وضعیت افغانستان»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال دوازدهم، شماره ۱ (پیاپی ۲۳)، بهار و تابستان ۱۴۰۰ ش.
۹. شریعت‌باقری، محمدجواد، «نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۷ ش.
۱۰. شیرینی، عباس، «پارادایم‌های عدالت کیفری: عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره ۷۴، زمستان ۱۳۸۵ ش.
۱۱. عباسی، مصطفی، *افق‌های نوین عدالت ترمیمی؛ میانجیگری کیفری*، تهران، دانشور، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. همو، «عدالت ترمیمی، دیدگاه نوین عدالت کیفری»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی (مجله پژوهش حقوق و سیاست سابق)*، سال پنجم، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ ش.
۱۳. غلامی، حسین، و امید رستمی غازانی، «زمینه‌های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۲ ش.
۱۴. فلسفی، هدایت‌الله، «حقوق بین‌الملل از اراده مطلق تا عقل و واقعیت، و از عقل و واقعیت تا بشریت»، *سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، شماره ۲، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، *حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر دوم؛ جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها)*، چاپ سوم، تهران، شهر دانش، ۱۳۹۵ ش.
۱۶. همو، *حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر یکم؛ درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع)*، چاپ چهارم، تهران، شهر دانش، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. گلدوزیان، ایرج، و قدرت اصغریان، «حق وتو، شورای امنیت و نقش آن از منظر حقوق بین‌الملل کیفری»، *ماهنامه دادرسی*، سال شانزدهم، شماره ۹۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱ ش.

۱۸. نجاری لواسانی، آزاده، *عدالت سزادهنده*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ ش.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، *آموزه‌های حقوق کیفری (مجله تخصصی الهیات و حقوق سابق)*، سال سوم، شماره‌های ۳-۴ (پیاپی ۹-۱۰)، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ ش.
۲۰. نیازمند، ندا، مهرداد رایجیان اصلی، و محمدمهدی ساقیان، «چالش‌های مترتب بر حق‌های بزه‌دیده در دیوان جنایی بین‌المللی»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، سال چهل و نهم، شماره ۱ (پیاپی ۱۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
۲۱. نیازمند، ندا، و مهرداد رایجیان اصلی، «حق جبران و ترمیم برای بزه‌دیده و چالش‌های فراروی آن در دیوان جنایی بین‌المللی»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال شانزدهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
22. Braithwaite, J., "The Rise and Risks of Restorative Justice", *British Journal of Criminology*, Vol. 43, Oxford, Hart Publishing, 2002.
23. Garbett, Claire, "The International Criminal Court and restorative justice: victims, participation and the processes of justice", *Restorative Justice*, Vol. 5(2), 2017, Available at: <<https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/20504721.2017.1339953?needAccess=true>>.
24. Gbele, Natali & Salman Khan, "The Selection of the 'Worst of the Worst'", *The ICC's Policy Paper on Case Selection and Prioritisation*, 2021, Available at: <<https://voelkerrechtsblog.org/the-selection-of-the-worst-of-the-worst>>.
25. Gegout, Catherine, "The International Criminal Court: limits, potential and conditions for the promotion of justice and peace", *Third World Quarterly*, Vol. 34(5), 2013, Available at: <<https://www.tandfonline.com/doi/figure/10.1080/01436597.2013.800737?scroll=top&needAccess=true>>.
26. Kotecha, Birju, "The International Criminal Court's Selectivity and Procedural Justice", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 18(1), 2020, Available at: <<https://doi.org/10.1093/jicj/mqaa020>>.
27. Kourabas, Michael, "A Vienna Convention Interpretation of the 'Interests of Justice' Provision of the Rome Statute, the Legality of Domestic Amnesty Agreements, and the Situation in Northern Uganda: A 'great qualitative step forward,' or a normative retreat?", 2007, Available at: <https://jilp.law.ucdavis.edu/issues/volume-14-1/Kourabas3_Pdf.pdf>.
28. Lindahl, Hans, "Inside and Outside Global Law", *Sydney Law Review*, Vol. 41(1), 2019, Available at: <<http://classic.austlii.edu.au/au/journals/SydLawRw/2019/1.html>>.
29. Id., "The Rome Statute: Global Justice and the Asymmetries of Recognition", *Indiana Journal of Global Legal Studies*, Vol. 25(2), 2018.

30. Nsereko, Daniel David Ntanda, "The ICC and Complementarity in Practice", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 26(2), 2013, Available at: <<https://www.cambridge.org/core/journals/leiden-journal-of-international-law/article/abs/icc-and-complementarity-in-practice/1CCFFA9FBC51489C1A2477B506BEB4D4>>.
31. Philipp, Christiane E., "The International Criminal Court – A Brief Introduction", *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, Vol. 7, 2003.
32. Report of the Independent Commission of Inquiry on the Gaza Conflict, UN Doc. A/HRC/29/52(2015), paras. 26, 68, 73, 76, 619.
33. Report of the Secretary General on the Rule of Law and Transitional Justice, 23rd August, 2004, S/2004/616, introduction & para. 49 respectively.
34. Ross, Callum, "Selective Justice and Persecution? The African View of the ICC-UNSC Relationship", *E-International Relations*, 2018, Available at: <<https://www.e-ir.info/2018/09/16/selective-justice-and-persecution-the-african-view-of-the-icc-UNSC-relationship>>.
35. Schabas, William A., *An Introduction to the International Criminal Court*, 2nd Ed., Cambridge University Press, 2003.
36. Song, Sang-Hyun, President of the International Criminal Court, 7th Consultative Assembly of Parliamentarians for the International Criminal Court and the Rule of Law & World Parliamentary Conference of Human Rights, International Human Rights, Day 2012, Remarks at the opening session, Rome, Italy, 10 December 2012, Available at: <<https://www.icc-cpi.int/iccdocs/pids/statements/121210pgacap-iccspeech.pdf>>.
37. Tom, Patrick, "The Acholi Traditional Approach to Justice and the War in Northern Uganda", 2006, Available at: <<https://www.beyondintractability.org/casestudy/tom-acholi>>.
38. Urs, Priya, "Justice as Message Symposium: The Selectivity of International Criminal Justice", Available at: <<http://opiniojuris.org/2020/12/18/justice-as-message-symposium-the-selectivity-of-international-criminal-justice>>.